# مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی در ارتکاب جنایت علیه محیط زیست

**The Criminal Liability of Multinational Corporations for the Commission of Ecocide**


**چکیده**

تخریب‌های شدید و گسترده محیط زیست ناشی از فعالیت‌های صنعتی، به ویژه در حوزه‌های نفت، گاز، معدن و صنایع شیمیایی، در دهه‌های اخیر به یکی از چالش‌های اساسی حقوق بین الملل معاصر تبدیل شده است. گسترش فعالیت‌های اقتصادی فراملی موجب شده است آثار زیست محیطی اقدامات شرکت‌های چندملیتی از مرزهای ملی فراتر رود و پیامدهایی جدی برای اکوسیستم‌های منطقه ای و جهانی به همراه داشته باشد. هرچند برخی آسیب‌های شدید، گسترده و طولانی مدت زیست محیطی در مخاصمات مسلحانه به عنوان جنایت جنگی شناسایی شده‌اند، این حمایت کیفری محدود به وضعیت جنگ است. از این رو، تخریب‌های سازمان یافته محیط زیست در زمان صلح، به ویژه در پیوند با ساختار پیچیده و چند لایه شرکت‌های چندملیتی، با خلأهای ماهوی در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی روبه رو است.

مسئله اصلی پژوهش آن است که مبانی، شرایط و شیوه‌های انتساب عناصر مادی و معنوی جرم به شرکت‌های چندملیتی در قبال تخریب‌های شدید زیست محیطی چیست و این مسئولیت چگونه می‌تواند در چارچوب حقوق کیفری بین‌المللی و با توجه به حدود صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تحقق یابد. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با اتکا به اسناد بین‌المللی، رویه‌های قضایی، گزارش‌های نهادهای تخصصی و دیدگاه‌های دکترین، امکان توسعه سازوکارهای پاسخگویی کیفری را بررسی می‌کند. در این چارچوب، انتساب جرم صرفاً به اعمال و نیات مدیران عالی شرکت محدود نیست، بلکه فرهنگ سازمانی، سیاست‌های تجاری، نظام‌های نظارتی و قصور ساختاری شرکت نیز در تحلیل مسئولیت مؤثر است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم اکوساید می‌تواند با تعیین معیارهای روشن برای ارزیابی شدت، گستره، دوام و سازمان یافتگی تخریب‌های زیست محیطی، خلأهای موجود در پاسخگویی شرکت‌های چندملیتی را کاهش دهد. پذیرش مسئولیت کیفری مستقل شخص حقوقی، بدون فروکاستن آن به مسئولیت مدیران و کارکنان، لازمه تحقق عدالت زیست محیطی است. بر این اساس، پژوهش پیشنهاد می‌کند که افزون بر شناسایی مستقل جنایت علیه محیط زیست، اصلاح اساسنامه رم برای پذیرش صلاحیت دیوان نسبت به اشخاص حقوقی، همراه با تعیین ضمانت اجراهای متناسب و ضوابط انتساب مسئولیت میان شرکت مادر، شرکت تابعه و شعبه متخلف، مورد توجه قرار گیرد.



**کلیدواژه‌ها:** جنایت علیه محیط زیست، اکوساید، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، انتساب جرم، شرکت‌های چندملیتی، دیوان کیفری بین‌المللی.



پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited

## ۱- مقدمه

تخریب گسترده و فزاینده محیط زیست در دهه‌های اخیر، به یکی از جدی‌ترین چالش‌های حقوقی و اخلاقی جامعه بین‌المللی تبدیل شده است؛ چالشی که پیامدهای آن محدود به مرزهای سرزمینی دولت‌ها نبوده و آثار فرامرزی، بین نسلی و گاه جبران‌ناپذیر به همراه دارد (نجاتی و همکاران، ۱٤۰٤، ص ۱۹۹). فعالیت‌های صنعتی کلان، به‌ویژه در حوزه‌های نفت، معدن و صنایع شیمیایی، نقش محوری در بروز خسارات شدید زیست‌محیطی ایفا کرده‌اند؛ خساراتی که از نابودی اکوسیستم‌ها و آلودگی منابع حیاتی فراتر رفته و سلامت انسان‌ها و حتی صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند. با وجود این واقعیت، حقوق کیفری بین‌الملل تاکنون نتوانسته است پاسخی منسجم و مؤثر به این پدیده ارائه دهد.

در تحلیل این ناکارآمدی، دو معضل بنیادین و متمایز در حقوق کیفری بین‌الملل قابل شناسایی است که هرچند ماهیتی مستقل دارند، اما در حوزه تخریب‌های شدید زیست‌محیطی به‌طور مستقیم به یکدیگر گره می‌خورند.

معضل نخست، ابهام و خلأ در شناسایی خود «جنایت علیه محیط زیست» به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی مستقل است. در نظام حقوق کیفری بین‌الملل موجود، حمایت از محیط زیست عمدتاً به‌صورت غیرمستقیم و محدود به بستر مخاصمات مسلحانه و ذیل عنوان جنایات جنگی مورد توجه قرار گرفته است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تنها در شرایط خاص جنگی به تخریب شدید محیط زیست اشاره دارد و نسبت به خسارات گسترده زیست‌محیطی در زمان صلح، سکوت اختیار کرده است. این وضعیت موجب شده است که بخش قابل توجهی از رفتارهای مخرب، سازمان‌یافته و فراگیر علیه محیط زیست، فاقد عنوان مجرمانه مستقل در سطح بین‌المللی باقی بمانند؛ امری که در ادبیات حقوقی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خلأهای حقوق کیفری بین‌الملل شناخته می‌شود.[۱]

معضل دوم که کم‌وبیش مغفول مانده و محور ماهوی همین پژوهش است، نبود قاعده‌ای روشن درباره ماهیت، مبانی و مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در چارچوب اساسنامه دیوان است .بر اساس ساختار فعلی، صلاحیت کیفری دیوان صرفاً ناظر بر اشخاص حقیقی است و مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی به‌صراحت پیش‌بینی نشده است. این خلأ در حالی مطرح است که مسئله محوری، نه صرفاً صلاحیت دیوان، بلکه تبیین آن است که عناصر مادی و معنوی جرم چگونه و بر پایه کدام مدل انتساب به شخصیت حقوقی قابل استناد است: آیا صرفاً از طریق اعمال و نیات مدیران بالادستی، یا از طریق فرهنگ سازمانی، سیاست‌ها و رویه‌های شرکتی، طراحی مدیریتی و قصور ساختاری در پیشگیری.[۲]

پیوند این دو معضل، مسئله‌ای دوگانه و پیچیده را در حقوق کیفری بین‌الملل شکل می‌دهد: چگونگی شناسایی و اعمال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جنایت علیه محیط زیست. این مسئله زمانی برجسته‌تر می‌شود که به تحولات اخیر در سیاست کیفری دیوان کیفری بین‌المللی توجه شود. در سپتامبر ۲۰۱٦، دادستان دیوان در گزارش مربوط به «اولویت‌ها و انتخاب پرونده‌ها» رسماً اعلام کرد که از این پس، دادستانی در چارچوب صلاحیت‌های موجود، به پرونده‌هایی رسیدگی خواهد کرد که تخریب شدید محیط زیست، بهره‌کشی ناعادلانه از منابع طبیعی و تصرف غیرقانونی زمین را ذیل عنوان جنایات علیه بشریت در بر می‌گیرند (International Criminal Court, Office of the Prosecutor, Policy Paper on Case Selection and Prioritisation, 15September2016, para.41)[۳]. این رویکرد، هرچند

---

۱. Elies van Sliedregt (2025) / M. Reza Syariffudin & D. Kasmino Satriano (2023)

۲. Parveen Gul, Bushra Zeb & Kainat (2024) / Veronika Gazepova (2024)

۳. International Criminal Court, Office of the Prosecutor, Policy Paper on Case Selection and Prioritisation, 15 September 2016, para. 41, where the OTP states that it will give particular consideration to Rome Statute crimes

به‌معنای شناسایی مستقل جنایت علیه محیط زیست نیست، اما نشان‌دهنده گسترش تفسیری صلاحیت دیوان و توجه فزاینده به ابعاد کیفری تخریب‌های زیست‌محیطی است.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش ناظر بر تبیین مبانی و مدل‌های انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در جنایت علیه محیط زیست در چارچوب حقوق کیفری بین‌الملل است، نه صرفاً اثبات امکان شناسایی جنایت یا بررسی کلی نقش شرکت‌ها. فرضیه پژوهش آن است که هرچند نظام حقوق کیفری بین‌الملل با دو مانع فقدان جرم‌انگاری مستقل و عدم شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مواجه است، با اتکا به مدل‌های انتساب پذیرفته‌شده در نظام‌های ملی (همچون مسئولیت مستقیم مبتنی بر فرهنگ سازمانی در برابر مسئولیت نیابتی مبتنی بر کارگزار) و اسناد نرم‌حقوقی، می‌توان چارچوبی تحلیلی برای مسئولیت کیفری بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی ارائه داد.

در پیشینه پژوهش، مطالعات متعددی به بررسی ناکارآمدی مقررات موجود در حمایت کیفری از محیط زیست، به ویژه در زمان صلح، پرداخته‌اند.[۱] در مقابل، گروهی از پژوهش‌ها به‌طور خاص مفهوم «اکوساید» یا جنایت علیه محیط زیست را بررسی کرده و مبانی نظری و هنجاری شناسایی آن را به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی مستقل تبیین نموده‌اند؛ از جمله آثار حقوقدانانی چون پالی هیگینز و گزارش‌های گروه‌های مستقل پیشنهاد دهنده اصلاح اساسنامه رم.[۲] در حوزه مسئولیت شرکت‌های چندملیتی نیز پژوهش‌های متعددی به مسئولیت فراملی این شرکت‌ها در نقض حقوق بشر و محیط زیست پرداخته‌اند، اما غالباً از منظر حقوق بشر یا مسئولیت مدنی بوده و کمتر به مسئولیت کیفری بین‌المللی و ارتباط آن با دیوان کیفری بین‌المللی توجه کرده‌اند.[۳] نوآوری پژوهش حاضر در پیوند حوزه جرم‌انگاری زیست‌محیطی با مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تأکید بر جنبه‌های ماهوی انتساب و ضمانت‌اجرا است، نه صرفاً توسعه صلاحیت دیوان.

پژوهش حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست، مفهوم و جایگاه جنایت علیه محیط زیست در حقوق کیفری بین‌الملل را بررسی و امکان شناسایی «اکوساید» را به‌عنوان جنایت مستقل تبیین می‌کند. بخش دوم به مبانی و مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، شیوه‌های انتساب رفتار و ضمانت اجراهای متناسب اختصاص دارد. بخش سوم، صلاحیت دیوان در تعقیب جنایت‌های زیست‌محیطی را تحلیل و محدودیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه آن را، به‌ویژه نسبت به اشخاص حقوقی و شعب شرکت‌های چندملیتی، بررسی می‌کند؛ نتیجه‌گیری نیز به جمع‌بندی یافته‌ها و پیشنهادهای پژوهش اختصاص دارد.

## ۲- جنایت علیه محیط زیست در حقوق کیفری بین‌الملل

درک جایگاه جنایت علیه محیط زیست در حقوق کیفری بین‌الملل، مستلزم بررسی تدریجی ابعاد مفهومی و حقوقی این پدیده است. از آن‌جا که شناسایی یا عدم شناسایی این عنوان مجرمانه، آثار مهمی بر تعیین قلمرو مسئولیت کیفری و صلاحیت مراجع بین‌المللی دارد، نخست باید به تبیین مفهوم و ماهیت جنایت علیه محیط زیست پرداخته شود تا چارچوب نظری لازم برای تحلیل‌های بعدی فراهم آید.

---

involving, inter alia, the destruction of the environment, the illegal exploitation of natural resources, or the illegal dispossession of land.

۱. Liana Georgieva Minkova (2024) / Parveen Gul, Bushra Zeb & Kainat (2024)

۲. مقاله تحلیلی تاریخی درباره پیشنهادهای جرم‌انگاری اکوساید و نقش هیگینز، منتشر شده در گاردین/ بحث علمی- پژوهشی مستقل درباره الحاق اکوساید به اساسنامه رم (نویسنده Mirzana Bexheti، رساله دانشگاه سویل)

۳. Elies van Sliedregt (2025) / Unpacking “ecocide”: a note of caution for international criminalization (2025)

### ۲-۱. مفهوم و ماهیت جنایت علیه محیط زیست

جنایت علیه محیط زیست ناظر بر مجموعه‌ای از رفتارهای شدید، سازمان‌یافته و آگاهانه‌ای است که منجر به تخریب گسترده یا پایدار عناصر اساسی محیط زیست می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آثار آن از قلمرو دولت‌ها فراتر رفته و منافع جامعه بین‌المللی را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد (ابهری و همکاران، ۱٤۰٤، ص ۷۰). این مفهوم، هرچند در برخی جلوه‌ها با عناوینی همچون جنایات جنگی زیست‌محیطی یا حتی جنایت علیه بشریت هم‌پوشانی پیدا می‌کند، اما از حیث زمینه ارتکاب، موضوع حمایت و هدف‌گیری مستقل محیط زیست به عنوان یک ارزش ذاتی واجد ماهیتی متمایز است. برخلاف جنایات جنگی که تحقق آن‌ها منوط به وجود مخاصمه مسلحانه است و یا جنایت علیه بشریت که اساساً بر تعرض گسترده به انسان‌ها تمرکز دارد، جنایت علیه محیط زیست ناظر بر تخریب شدید طبیعت، صرف نظر از وضعیت جنگ یا صلح، و مستقل از لزوم احراز حمله علیه جمعیت غیرنظامی است؛ امری که آن را به‌عنوان یک عنوان مجرمانه مستقل در حقوق کیفری بین‌الملل قابل طرح می‌سازد. در ادبیات حقوقی، این مفهوم فراتر از نقض قواعد اداری یا مدنی زیست‌محیطی قرار گرفته و به سطحی از آسیب اشاره دارد که قابلیت تهدید حیات انسانی، تنوع زیستی و تعادل اکوسیستم‌ها را داراست. جرم‌شناسی سبز با تأکید بر ساختاری بودن این نوع جرایم، نشان می‌دهد که تخریب محیط زیست غالباً نتیجه تصمیمات آگاهانه بازیگران قدرتمند اقتصادی و سیاسی است و نه صرفاً رفتارهای فردی و اتفاقی (Ruggiero & South, 2010, p. 254). ماهیت جنایت علیه محیط زیست به‌واسطه بزه‌دیده خاص آن متمایز می‌شود؛ زیرا در این نوع جنایت، قربانی نه‌تنها انسان‌های معاصر، بلکه نسل‌های آینده و خود طبیعت به‌عنوان یک ارزش مستقل تلقی می‌گردند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که تحولات گسترده در تخریب اقلیمی، آلودگی و خسارات زیست‌محیطی، به‌ویژه در سده‌ی بیست‌ویکم، بر امنیت غذایی، سلامت عمومی، و ثبات اقتصادی تأثیرگذار بوده و تلاش برای جرم‌انگاری اکوساید (جنایت علیه محیط زیست) را در حقوق کیفری بین‌الملل به یک ضرورت جهانی بدل کرده‌اند.[1] بدین ترتیب، جنایت علیه محیط زیست واجد ماهیتی فراملی و جمعی است که آن را از چارچوب‌های سنتی جرم‌انگاری داخلی خارج می‌سازد.

مفهوم «اکوساید» که به تخریب‌های شدید و گسترده محیط زیست اطلاق می‌شود، در مباحث نوظهور حقوق کیفری بین‌الملل مطرح شده و برخی صاحب‌نظران آن را هم‌تراز با جنایت‌های جدی بین‌المللی می‌دانند؛ چرا که تخریب عمدی محیط زیست در مواردی می‌تواند از منظر عنصر معنوی و آگاهی نسبت به پیامدهای مخرب بلندمدت، در چارچوب مسئولیت کیفری بین‌المللی بررسی شود. از این منظر، جنایت علیه محیط زیست واجد ماهیتی ترکیبی از آسیب مادی گسترده و تهدید بنیادین علیه ارزش‌های مشترک بشری است. بنابراین، تعریف مستقل و صریح جنایت زیست‌محیطی در اساسنامه دیوان، نخستین حلقه از زنجیره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است؛ اما حلقه دوم و به همان اندازه حیاتی، شناخت مدل‌های انتساب رفتار مجرمانه به شرکت و تعیین ضمانت‌اجراهای متناسب است که در بخش دوم بررسی می‌شود .این تحول مفهومی، مرزهای سنتی مسئولیت کیفری را به چالش می‌کشد و مبنایی نظری برای شمول رفتارهای مخرب سازمان‌یافته در قلمرو جنایت‌های بین‌المللی فراهم می‌سازد.

### ۲-۲. سیر تحول حمایت کیفری از محیط زیست در حقوق بین‌الملل

حمایت از محیط زیست در حقوق بین الملل در آغاز، ماهیتی غیرکیفری و عمدتاً مبتنی بر تعهدات دولتی داشت و در قالب قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و اسناد همکاری محور زیست محیطی شکل گرفت (هوشمند فیروزآبادی،

1. Faiz Bakhsh et al., *Climate-Related Crimes: Conceptualizing Ecocide in International and Domestic Criminal Law*, 4(02) Advance Social Science Archive Journal (2025)

۱۳۹۸، ص ۳۹۷). تا نیمه دوم قرن بیستم، تخریب محیط زیست صرفاً به عنوان یک مسئله فنی یا اقتصادی تلقی می‌شد و واکنش‌های حقوقی به تنظیم استانداردها، هنجارهای نرم و جبران خسارت محدود بود؛ رویکردی که در اسنادی همچون کد رفتاری سازمان ملل در مورد شرکت‌های فراملی و طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نمود یافت، جایی که پاسخگویی صرفاً بر عهده دولت‌ها و عمدتاً در قالب جبران مالی قابل تصور بود (Commission on Transnational Corporations, 1983; ILC, 2001). در این مرحله، بیم از توسعه یافتن ساختار مسئولیت کیفری بین‌المللی به نهاد خصوصی و فراملی، به ویژه شرکت‌های چندملیتی، تقریباً به کلی جایگاه نظری نداشت و دغدغه حمایت از محیط زیست نیز ذیل اقتدار انحصاری حاکمیت دولت‌ها مطرح می‌گردید.

در مرحله بعد، تحولات حقوق بین الملل بشردوستانه نقش مهمی در تقویت حمایت کیفری از محیط زیست ایفا کرد (نوری، ۱۳۹۸، ص ۳٤٦). بررسی‌های انجام شده درباره مخاصمات مسلحانه، به ویژه مخاصمات داخلی، نشان می‌دهد که تخریب گسترده و آگاهانه محیط زیست، آن جا که آثار بلندمدت و غیرقابل جبران دارد، به تدریج از یک «پیامد جانبی جنگ» به یک رفتار قابل انتساب کیفری در سطح بین‌المللی تبدیل شده است (Carl, 2001, p. 702). این گذار، نقطه عطفی در پیوند میان محیط زیست و مسئولیت کیفری بین‌المللی به شمار می‌رود، چه آن که برای نخستین بار عنصر معنوی آگاهی به پیامدهای مخرب زیست محیطی، پیش شرط تحقق رفتار مجرمانه و نه صرفاً سازوکار جبران خسارت تلقی گردید. هرچند این حمایت همچنان محدود به بستر مخاصمه بود، اما شناختن محیط زیست به عنوان موضوع مستقل حمایت کیفری، زمینه نظری طرح عنوانی مجرمانه را فراتر از وضعیت جنگ فراهم آورد.

در دهه‌های اخیر، گفتمان جرم شناسی سبز با تمرکز بر جرایم ساختاری و سازمان یافته، مسیر حمایت کیفری از محیط زیست را وارد مرحله ای نوین کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که تخریب محیط زیست غالباً نتیجه تصمیمات نظام مند و آگاهانه بازیگران قدرتمند اقتصادی و سیاسی است و نه صرفاً رفتارهای فردی و انحرافی؛ از همین رو، پاسخ حقوقی باید فراتر از سازوکارهای اداری یا مدنی و معطوف به انتساب کیفری رفتارهای سازمان یافته باشد(Ruggiero & South, 2010, p. 254). در همین راستا، مفهوم «اکوساید» که ریشه در مباحث دهه ۱۹۷۰ درباره جنگ زیستی- محیطی و انقراض عمدی اکوسیستم‌ها دارد، به تدریج به عنوان پایه ای برای جرم انگاری بین‌المللی تخریب شدید محیط زیست تثبیت شد (Falk, 1973; Gray, 1995). این تحول مفهومی، محور حمایت کیفری را از منافع صرفاً انسان محور به ارزش مشترک طبیعت به عنوان یک ذی‌حق مستقل انتقال داد (Zierler, 2002).

سیر تحول حمایت کیفری از محیط زیست، گذار تدریجی حقوق بین الملل از رویکردی دولت‌محور و جبرانی به سوی رویکردی جرم محور و مسئولیت آفرین را نشان می‌دهد. این گذار، محصول همزمان افزایش شدت خسارات زیستی- محیطی و گسترش تحلیل‌های انتقادی درباره ناکارآمدی ابزارهای غیرکیفری است؛ ابزارهایی که قادر به مهار بازیگران اقتصادی سازمان یافته و جبران آسیب‌های جمعی و بین نسلی نبوده‌اند (Durney, 2018). در این فرایند، حقوق کیفری بین الملل به تدریج به سمت پذیرش این واقعیت پیش رفته که تخریب شدید محیط زیست، نه یک مسئله صرفاً داخلی یا فنی، بلکه تهدیدی ساختاری و فرامرزی علیه منافع مشترک بشریت است که پاسخ کیفری متناسب و نسبت داده شده به اشخاص حقوقی را طلب می‌کند (ILC, 1996) در نهایت، اعلامیه رسمی دادستانی دیوان در گزارش «اولویت‌ها و انتخاب پرونده‌ها» در سال ۲۰۱٦، نقطه اوج این سیر تحولی محسوب می‌شود؛ جایی که دفتر دادستانی به صراحت اعلام کرد پرونده‌های مربوط به تخریب شدید محیط زیست، بهره‌کشی ناعادلانه از منابع طبیعی و تصرف غیرقانونی زمین را در چارچوب جنایت علیه بشریت مورد رسیدگی قرار خواهد داد (ICC-OTP, Policy Paper on Case Selection, 2016, para. 41). این موضع، اگرچه به معنای شناسایی مستقل جنایت زیست محیطی یا

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیست، اما گشایش تفسیری صلاحیت و تأیید گذار از حمایت صرفاً قراردادی به اعمال پاسخ کیفری بین‌المللی در برابر تخریب شدید محیط زیست را نشان می‌دهد. چنین بستری، هم زمان با تشدید بحث‌ها درباره گنجاندن اکوساید به عنوان جنایت پنجم در اساسنامه رم، مقدمات نظری لازم برای پیوند این تحول با مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی را فراهم ساخته است.

### ۳-۲. اکوساید و امکان شناسایی آن به‌عنوان جنایت بین‌المللی مستقل

مفهوم «اکوساید» در دهه ۱۹۷۰ و هم زمان با واکنش‌های حقوقی و اخلاقی به تخریب گسترده محیط زیست در جنگ ویتنام وارد ادبیات حقوق بین الملل شد. فالک با طرح ایده «جنگ زیست محیطی»، اکوساید را رفتاری می‌داند که نه تنها محیط طبیعی، بلکه بنیان‌های زیستی حیات انسانی را به صورت نظام‌مند و گسترده نابود می‌کند (Falk, 1973, pp. 5-7). در ادامه این تحولات مفهومی، تلاش هایی برای شناسایی اکوساید به عنوان جنایت بین‌المللی مستقل شکل گرفت؛ گری در همین راستا، نقض منافع اساسی جامعه بین‌المللی و ایجاد خسارات شدید، گسترده و پایدار را واجد عناصر لازم برای شناسایی اکوساید به عنوان جنایت بین‌المللی دانسته است (Gray, 1995, pp. 6-1). افزون بر مباحث نظری، امکان جرم انگاری اکوساید در فرایند تدوین قواعد حقوق کیفری بین‌المللی نیز مورد توجه بوده است. گزارش کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۹۶ نشان می‌دهد که جرم انگاری تخریب شدید محیط زیست، صرفاً یک بحث نظری نبوده و در روند تدوین قواعد مسئولیت کیفری بین‌المللی به طور جدی ملاحظه شده است (ILC, 1996, pp. 45-47). همچنین پروژه اکوساید، با معرفی آن به عنوان «پنجمین جنایت علیه صلح»، بر خلأ موجود در نظام جنایت‌های بین‌المللی تأکید کرده است (Gauger et al., 2012, pp. 9-11).

در سال‌های اخیر، ادبیات حقوقی بر امکان ادغام اکوساید در نظام حقوق کیفری بین الملل، به ویژه در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی، متمرکز شده است. هیگینز و همکاران با ارائه مفهوم «قانون اکوساید»، بر این نکته تأکید دارند که تخریب شدید محیط زیست باید مستقل از وجود مخاصمه مسلحانه واجد وصف مجرمانه بین‌المللی باشد (Higgins et al., 2013, pp. 253-256).

بنابراین، اکوساید پاسخی مفهومی به ناتوانی حقوق کیفری بین الملل در مواجهه با تخریب‌های ساختاری محیط زیست است. تحول این مفهوم نشان دهنده عبور از نگاه انسان محور صرف به سوی درک محیط زیست به عنوان ارزش بنیادین جهانی است و استقلال مفهومی آن، مرزهای سنتی میان جنایات جنگی و صلح آمیز را به چالش می‌کشد. طرح اکوساید بیانگر تغییر در اولویت‌های حمایتی حقوق کیفری بین الملل است.

اکوساید، نتیجه تلاش برای جرم انگاری تخریب شدید و گسترده محیط زیست به عنوان جنایت بین‌المللی مستقل است. این مفهوم، از ایده نخستین جنگ زیست محیطی (فالک) تا تأکید بر عناصر مادی و معنوی جرم (گری) و توجه به آن در تدوین قواعد مسئله‌یابی (کمیسیون حقوق بین الملل)، تحول یافته و پروژه اکوساید آن را «پنجمین جنایت علیه صلح» معرفی کرده است. در چشم انداز معاصر، به رغم تأکید هیگینز بر استقلال جرم انگاری از مخاصمه، اکوساید هنوز در اساسنامه رم به عنوان جنایت مستقل و متوجه اشخاص حقوقی پذیرفته نشده و این خلأ، بستر اصلی مباحث مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی است.

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

### ٤-٢. مبانی حقوقی شناسایی جنایت علیه محیط زیست در حقوق کیفری بین‌الملل

مبانی حقوقی شناسایی جنایت علیه محیط زیست در حقوق کیفری بین‌الملل، مبنای نخست شناسایی جنایت علیه محیط زیست، تحول در ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری بین‌الملل است. در حالی که نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی بر حمایت مستقیم از انسان و کرامت انسانی مبتنی‌اند، اکوساید محیط طبیعی را به‌مثابه یک ارزش مستقل و شایسته صیانت کیفری در کانون توجه قرار می‌دهد. فالک با طرح مفهوم «ویرانی زیستی» نشان می‌دهد که تخریب محیط زیست می‌تواند بدون هدف‌گیری مستقیم انسان، حیات انسانی و غیرانسانی را به‌طور هم‌زمان و پایدار تهدید کند (Falk, 1973, pp. 6-8).

مبنای دوم، تمایز ساختاری حیث زیستی جنایت زیست‌محیطی است. زیرلر با بررسی پیامدهای «عامل نارنجی» در ویتنام برجسته می‌سازد که آسیب زیست‌محیطی دارای ماهیتی تدریجی، گسترده و بین‌نسلی است؛ ویژگی‌هایی که در قالب‌های سنتی جرم که بر نتیجه‌ای آنی و فیزیکی استوارند، به سختی قابل جذب می‌باشند (Zierler, 2011, pp. 22-27). از همین رو، شناسایی این جنایت مستلزم بازتعریف عنصر نتیجه و معیارهای اسناد خسارت در حقوق کیفری بین‌الملل است.

مبنای سوم به خلأهای نهادی و صلاحیتی در اساسنامه رم بازمی‌گردد. محدود کردن تخریب محیط زیست به چارچوب جنایات جنگی در ماده ۸، موجب شده است که بسیاری از آسیب‌های شدید زیست‌محیطی در زمان صلح از شمول صلاحیت کیفری بین‌المللی خارج بمانند (Heller, 2007, pp. 72-75 & Lawrence). گزارش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل و پروژه اکوساید نشان می‌دهند که همین تنگنای هنجاری، انگیزه اصلی برای طرح اکوساید به‌عنوان جنایتی مستقل بوده است (ILC, 1996, pp. 46-48).

مبنای چهارم، ناکارآمدی ابزارهای موجود در رویه و سیاست‌های نهادی دیوان است. اسناد سیاستی دادستان دیوان کیفری بین‌المللی (۲۰۱۶) ضمن اشاره به آسیب‌های وسیع زیست‌محیطی، صراحتاً بر ناکافی بودن ابزارهای فعلی برای پاسخگویی به این فجایع دلالت دارند و عملاً ضرورت تحول هنجاری را تأیید می‌کنند (ICC-OTP, 2016, para. 41). این اسناد هرچند الزام‌آور نیستند، اما به‌عنوان منبع کمکی، جهت‌گیری حقوق بین‌الملل را به سوی جرم‌انگاری مستقل نشان می‌دهند.

بنابراین، مبانی شناسایی جنایت علیه محیط زیست را می‌توان در چهار سطح تبیین کرد: تحول ارزش‌های حمایتی، تمایز ساختاری آسیب، خلأ صلاحیتی اساسنامه رم و ناکارآمدی ابزارهای نهادی. این تمایز نه تنها در موضوع، بلکه در بستر ارتکاب و قربانی جرم، هویتی متمایز به این جنایت می‌بخشد و منطق انسان‌محور حقوق کیفری بین‌الملل را به چالش می‌کشد.

شناسایی جنایت علیه محیط زیست، نیازمند عبور از رویکرد صرفاً انسان‌محور به سوی الگویی اکومحور است که در آن محیط زیست به‌عنوان قربانی مستقل در نظر گرفته شود. در این الگو، عنصر نتیجه از «صدمه به انسان» به «تخریب اکوسیستم» تحول می‌یابد و عنصر معنوی نیز به سمت پذیرش تقصیر و غفلت سازمانی سوق پیدا می‌کند. این بازتعریف، زمینه‌ساز اصلی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی و از جمله شرکت‌های چندملیتی است که فعالیت‌های آن‌ها در زمان صلح و در لوای توسعه اقتصادی رخ می‌دهد.

### ٥-٢. تمایز جنایت علیه محیط زیست از سایر جنایت‌های بین‌المللی

مهم‌ترین وجه تمایز اکوساید از جنایت‌های کلاسیک، تفاوت در «موضوع حمایت» است. در حالی که نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی بر حمایت از انسان و کرامت انسانی استوارند، اکوساید محیط طبیعی را به‌مثابه

یک ارزش مستقل و شایسته صیانت کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد. فالک با طرح مفهوم «جنگ زیست‌محیطی» نشان می‌دهد که تخریب محیط زیست می‌تواند بدون هدف‌گیری مستقیم انسان، بنیان‌های زیستی حیات انسانی و غیرانسانی را هم‌زمان نابود کند (Falk, 1973, pp. 6-9).

وجه تمایز دوم، استقلال اکوساید از بستر مخاصمه مسلحانه است. برخلاف جنایت جنگی که به شرایط جنگ محدود می‌شود، اکوساید قابل ارتکاب در زمان صلح و در نتیجه فعالیت‌های صنعتی، استخراجی و شیمیایی است. در همین راستا، هیگینز، شورت و ساوث استدلال می‌کنند که عنصر روانی در اکوساید الزاماً معطوف به نابودی مستقیم انسان نیست؛ بلکه آگاهی از احتمال بروز تخریب شدید، گسترده و پایدار محیط زیست برای تحقق مسئولیت کیفری کافی است (Higgins et al., 2013, pp. 255-259). این تلقی از عنصر معنوی، اکوساید را از جنایت‌هایی چون نسل‌کشی که مستلزم قصد خاص است، به‌طور مفهومی متمایز می‌سازد و معیار را از «قصد تخریب» به «آگاهی از خطر» سوق می‌دهد.

وجه تمایز سوم، در سطح ساختار حقوقی و صلاحیتی جلوه می‌کند. حصر حمایت کیفری از محیط زیست در چارچوب جنایت جنگی ماده ۸ اساسنامه رم، موجب شده است که بخش قابل‌توجهی از تخریب‌های شدید زیست‌محیطی در زمان صلح از شمول صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی خارج بمانند (Lawrence & Heller, 2007, pp. 72-76). گزارش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل و پروژه اکوساید نشان می‌دهند که همین خلأ مفهومی و ساختاری، زمینه‌ساز طرح اکوساید به‌عنوان جنایتی مستقل بوده است (Gauger et al., 2012, pp. 10-14; ILC, 1996, pp. 46-49).

بنابراین، تمایز جنایت علیه محیط زیست از جنایت‌های سنتی، صرفاً شکلی یا درجه‌ای نیست، بلکه ماهیتی ارزشی، ساختاری و روانی دارد. این تمایز نشان‌دهنده تحول در منطق حمایتی حقوق کیفری بین‌الملل است؛ تمرکز بر محیط زیست، الگوی انسان‌محور کلاسیک را به چالش می‌کشد و درک این تفاوت، پیش‌فرض شناسایی اکوساید به‌عنوان یک عنوان کیفری مستقل است.

## ۳- نقش و مسئولیت شرکت‌های چندملیتی در ارتکاب جنایت‌های زیست‌محیطی

برای بررسی مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی در ارتکاب جنایت‌های زیست‌محیطی، ابتدا لازم است جایگاه این نهادهای اقتصادی در نظام حقوق بین‌الملل مشخص شود. درک قلمرو حقوقی، حقوق و تکالیف شرکت‌های چندملیتی و نحوه تعامل آن‌ها با دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، پیش‌نیازی است برای تحلیل ظرفیت پاسخگویی کیفری آن‌ها نسبت به تخریب محیط زیست و تعیین چارچوب‌های قانونی قابل اعمال.

### ۳-۱. جایگاه شرکت‌های چندملیتی در نظام حقوق بین‌الملل

شرکت‌های چندملیتی در حقوق بین‌الملل عمومی به طور سنتی تابعان کامل و مستقیم این نظام حقوقی محسوب نمی‌شدند و جایگاه آن‌ها عمدتاً در چارچوب حاکمیت دولت‌ها و نظام‌های حقوق داخلی تعریف می‌گردید. با این همه، گسترش روابط اقتصادی فرامرزی و توسعه سرمایه‌گذاری خارجی پس از جنگ جهانی دوم، این شرکت‌ها را به کنشگرانی مؤثر در عرصه بین‌المللی تبدیل کرد. سورناراجا نشان می‌دهد که اگرچه شرکت‌های چندملیتی از شخصیت کامل حقوقی بین‌المللی برخوردار نیستند، اما از طریق معاهدات دوجانبه و چندجانبه سرمایه‌گذاری، به طور عملی از برخی حقوق و امتیازات مستقیم در سطح بین‌المللی بهره‌مند شده‌اند (Sornarajah, 2010, pp. 7-12).

در اسناد و گزارش‌های سازمان ملل متحد نیز جایگاه این شرکت‌ها به عنوان بازیگران اثرگذار در نظم اقتصادی و حقوقی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. گزارش «شرکت‌های فراملی به عنوان موتورهای رشد» با تأکید بر نقش این شرکت‌ها در توسعه اقتصادی جهانی، نشان می‌دهد که فعالیت‌های آنان آثاری فراتر از مرزهای ملی دارد و

می‌تواند بر سیاست‌گذاری‌های کلان دولت‌ها و حتی بر جهت‌گیری ساختارهای حقوقی بین‌المللی اثر بگذارد (UN Doc. ST/CTC/143, pp. 3-6). این وضعیت، تحلیل سنتی دولت‌محور از تابعان حقوق بین‌الملل را با چالش مواجه ساخته است.

افزون بر این، تلاش‌های هنجارسازانه سازمان ملل در دهه ۱۹۸۰ نیز مؤید آن است که شرکت‌های چندملیتی دیگر صرفاً واحدهای اقتصادی خصوصی تلقی نمی‌شوند. کمیسیون شرکت‌های فراملی سازمان ملل متحد در پیش‌نویس «کد رفتاری شرکت‌های فراملی» کوشید چارچوبی برای تنظیم رفتار این شرکت‌ها در سطح بین‌المللی ایجاد کند. در گزارش نشست ویژه سال ۱۹۸۳، این شرکت‌ها به عنوان بازیگرانی معرفی شده‌اند که فعالیت‌هایشان می‌تواند پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی قابل توجهی برای دولت‌های میزبان ایجاد کند و از این رو، فروکاستن موقعیت حقوقی آن‌ها به قلمرو صرفاً داخلی کافی نیست (Commission on Transnational Corporations, 1983, paras. 12-15).

بر این اساس، جایگاه شرکت‌های چندملیتی در نظام حقوق بین‌الملل را باید جایگاهی بینابینی دانست؛ بدین معنا که این شرکت‌ها نه در حد دولت‌ها تابع کامل حقوق بین‌الملل‌اند و نه می‌توان آن‌ها را صرفاً موضوع حقوق داخلی به شمار آورد. برخورداری از حقوق ناشی از معاهدات سرمایه‌گذاری، تأثیرگذاری مستقیم بر منافع عمومی فرامرزی و ایجاد آثار زیست‌محیطی گسترده، همگی نشان می‌دهد که این شرکت‌ها در حال حرکت به سوی نقشی مستقل اما مسئولیت‌زا در حقوق بین‌الملل هستند. در نتیجه، بازاندیشی در جایگاه حقوقی شرکت‌های چندملیتی، مقدمه لازم برای پذیرش پاسخگویی کیفری آن‌ها در قبال جنایت‌های زیست‌محیطی است. هر اندازه حقوق بین‌الملل، این شرکت‌ها را به عنوان کنشگرانی دارای اثرگذاری مستقل بیشتر شناسایی کند، امکان توجیه مبانی انتساب مسئولیت کیفری بین‌المللی به آن‌ها نیز تقویت خواهد شد.

### ۲-۳. نقش شرکت‌های چندملیتی در صنایع نفت، معدن و شیمیایی در تخریب‌های شدید زیست‌محیطی

فعالیت شرکت‌های چندملیتی در صنعت نفت، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، از مهم‌ترین عوامل بروز تخریب‌های گسترده زیست‌محیطی به شمار می‌رود. مطالعه قیام اوگونی در نیجریه نشان می‌دهد که عملیات استخراج نفت، از جمله نشت مداوم نفت، سوزاندن گازهای همراه و آلودگی منابع آب و خاک، نه‌تنها اکوسیستم‌های محلی را تخریب کرده، بلکه حیات و معیشت جوامع بومی را نیز به‌طور مستقیم تهدید نموده است. کیفورد با تحلیل این وضعیت، نقش شرکت‌های نفتی چندملیتی را در ایجاد و تداوم این خسارات، ساختاری و سیستماتیک ارزیابی می‌کند (Cayford, 1996, pp. 185-190). عامل اصلی تشدید این تخریب‌ها، ضعف سازوکارهای نظارتی دولت‌های میزبان و عدم التزام شرکت‌های چندملیتی به استانداردهای سخت‌گیرانه زیست‌محیطی است. شینساتو با تمرکز بر صنعت نفت نیجریه نشان می‌دهد که شرکت‌های فراملی، به دلیل اولویت دادن به سودآوری و کاهش هزینه‌ها، اغلب از فناوری‌های قدیمی و آلاینده استفاده می‌کنند که پیامدهای مخربی برای محیط زیست دارد. به اعتقاد وی، ماهیت فراملی این شرکت‌ها، امکان گریز از پاسخگویی مؤثر در قبال خسارات زیست‌محیطی را فراهم کرده و عملاً رابطه مسئولیت‌پذیری آن‌ها را با نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی به چالش می‌کشد (Shinsato, 2005, pp. 191-198). الگویی مشابه از تخریب شدید زیست‌محیطی در صنایع معدن و شیمیایی نیز مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فعالیت‌های استخراجی و تولیدی شرکت‌های چندملیتی، آلودگی گسترده آب‌ها، خاک و هوا را در پی داشته است. در تحلیل این وضعیت، مووری با طرح مفهوم «حقوق انسانی زیست‌محیطی» استدلال می‌کند که این تخریب‌ها را نباید محدود به خسارت‌های فنی یا اقتصادی انگاشت؛ بلکه باید آن‌ها را نقض مستقیم حقوق بنیادین انسان‌ها تلقی کرد. به اعتقاد وی، در فقدان

چارچوب‌های الزام‌آور بین‌المللی، نقش شرکت‌های چندملیتی در ایجاد این وضعیت، بسیار تعیین‌کننده است (Mowery, 2002, pp. 350-357).

تخریب‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت شرکت‌های چندملیتی در صنایع نفت، معدن و شیمیایی، نه‌گرچه محدود به یک کشور یا یک رویداد است و نه به‌سادگی قابل انتساب به افراد، بلکه برآمده از ساختار فراملی، اولویت سودمحوری و گریز از نظارت مؤثر است. همین ویژگی‌ها، وجه تمایز رفتار این شرکت‌ها از فعالیت‌های مشابه داخلی و زمینه‌ساز ضرورت مباحثه در باب مسئولیت کیفری آن‌هاست.در نتیجه، هر سه حوزه صنعتی (نفت، معدن و شیمیایی) الگوی یکسانی از تخریب شدید محیط زیست را نشان می‌دهند که در آن، ساختار فراملی شرکت، ضعف نظارت ملی و اولویت سودمندی، هم‌زمان با ایجاد خسارات گسترده، مسئله انتساب مسئولیت کیفری را پیچیده می‌سازند. این پیچیدگی، ضرورت واکاوی مبانی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را در بخش آتی برجسته می‌سازد.

### ۳-۳. مسئولیت کیفری بین‌المللی اشخاص حقوقی

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق کیفری بین‌الملل، همواره با چالش‌های نظری و ساختاری مواجه بوده است که میتوان آن را در سه بخش مورد بررسی قرار داد:

**الف) مبانی نظری و چالش‌ها**

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق کیفری بین‌الملل، همواره با چالش‌های نظری و ساختاری مواجه بوده است. رویکرد سنتی این شاخه از حقوق، مسئولیت کیفری را منحصراً متوجه اشخاص حقیقی می‌دانست و ارتکاب جنایت‌های بین‌المللی را به اراده و قصد انسانی محدود می‌کرد. جوزف با تحلیل جایگاه شرکت‌های چندملیتی در نظام حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که این رویکرد فردمحور با واقعیت‌های معاصر که در آن شرکت‌ها از قدرت اقتصادی و تصمیم‌گیری گسترده برخوردارند، همخوانی ندارد و مانعی جدی در مسیر پاسخگویی کیفری آن‌ها ایجاد کرده است (Joseph, 1999, pp. 175-180).

در اسناد حقوق بین‌الملل مسئولیت، تلاش‌هایی برای گسترش دامنه پاسخگویی به کنشگران غیردولتی مشاهده می‌شود، هرچند این تلاش‌ها هنوز به شناسایی صریح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی منجر نشده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در «پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها» تأکید می‌کند که انتساب رفتارهای متخلفانه در حقوق بین‌الملل مبتنی بر فعل و ترک‌فعل است، نه صرفاً ماهیت فاعل. این منطق، زمینه نظری لازم را برای بحث درباره امکان توسعه مسئولیت به اشخاص حقوقی، از جمله شرکت‌های چندملیتی، فراهم می‌سازد (International Law Commission, 2001, Commentary to Art. 2). با وجود این مبانی نظری، چالش‌های عملی و نهادی متعددی در مسیر شناسایی مسئولیت کیفری بین‌المللی اشخاص حقوقی وجود دارد. نبود اجماع میان دولت‌ها، نگرانی از تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری خارجی و تعارض با نظام‌های حقوق داخلی، از جمله موانع اصلی این مسیر محسوب می‌شوند. سورناراجا با اشاره به نفوذ ساختاری شرکت‌های چندملیتی در نظام حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، استدلال می‌کند که مقاومت دولت‌ها در برابر شناسایی مسئولیت کیفری شرکت‌ها، بیش از آن‌که حقوقی باشد، ریشه در ملاحظات اقتصادی و سیاسی دارد (Sornarajah, 2010, pp. 102-108). بنابراین، مبانی نظری ناظر بر مسئولیت اشخاص حقوقی در حقوق بین‌الملل، هرچند از منظر تحلیلی قابلیت توسعه به شرکت‌های چندملیتی را دارد، اما در عمل با موانع ساختاری و اقتصادی روبه‌روست که عمدتاً ناشی از اراده سیاسی دولت‌ها و حاکمیت نظام سرمایه‌گذاری است.در نتیجه، تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی در قبال تخریب‌های شدید زیست‌محیطی، صرفاً نیازمند مبانی نظری نیست؛ بلکه مستلزم غلبه بر موانع سیاسی و اقتصادی و بازتعریف جایگاه این اشخاص در حقوق کیفری بین‌الملل است.

**ب) انتساب رفتارهای زیست محیطی به مدیران و تصمیم گیران**

یکی از مباحث محوری در مسئولیت کیفری بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی، امکان انتساب رفتارهای زیست‌محیطی مخرب به مدیران و تصمیم‌گیران ارشد آنهاست. جوزف با تمرکز بر ساختار تصمیم‌سازی شرکت‌های فراملی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌های کلان، تخصیص منابع، انتخاب فناوری و تعیین سطح ریسک‌پذیری زیست‌محیطی، عموماً در سطوح عالی مدیریتی انجام می‌شود. از این منظر، تخریب‌های شدید زیست‌محیطی را نمی‌توان صرفاً به عملکرد کارکنان یا واحدهای عملیاتی نسبت داد، بلکه این رفتارها غالباً بازتاب تصمیمات آگاهانه و سازمان‌یافته مدیران ارشد شرکت‌هاست (Joseph, 1999, pp. 182-186). در حقوق بین‌الملل، مفهوم «انتساب» نقش کلیدی در تعیین مسئولیت ایفا می‌کند و محدود به اعمال مستقیم فیزیکی نیست. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تبیین قواعد انتساب تأکید می‌کند که رفتار اشخاص یا نهادهایی که تحت کنترل یا هدایت مؤثر یک بازیگر قرار دارند، می‌تواند به آن بازیگر منتسب شود. اگرچه این چارچوب در اصل برای مسئولیت دولت‌ها تدوین شده، منطق آن نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، سیاست‌های شرکتی و نظارت مؤثر می‌توانند مبنای انتساب رفتارهای زیست‌محیطی شرکت‌ها به مدیران و تصمیم‌گیران اصلی آنها قرار گیرند (International Law Commission, 2001, commentary to Arts. 4-8). در حوزه استانداردهای نرم بین‌المللی نیز اسناد سازمان ملل به‌طور غیرمستقیم بر نقش تصمیم‌گیران شرکتی در نقض‌های زیست‌محیطی تأکید کرده‌اند. «هنجارهای سازمان ملل درباره مسئولیت شرکت‌های فراملی» تصریح می‌کند که تعهدات زیست‌محیطی شرکت‌ها مستلزم اقدام فعال مدیران در پیشگیری از آسیب‌های جدی است. این اسناد، هرچند الزام‌آور نیستند، اما بر این فرض استوارند که اراده و کنترل مدیران، عنصر تعیین‌کننده در وقوع یا تداوم تخریب‌های شدید زیست‌محیطی محسوب می‌شود (UN Sub-Commission, 2003, paras. 14-16).

امکان انتساب رفتارهای زیست‌محیطی شرکت‌ها به مدیران، پیوندی مستقیم با ساختار قدرت و تصمیم‌سازی در شرکت‌های چندملیتی دارد. تمرکز تصمیمات راهبردی در سطوح عالی مدیریتی، فرض «بی‌طرفی سازمانی» شرکت‌ها را تضعیف می‌کند. مفهوم انتساب در حقوق بین‌الملل، ظرفیت نظری لازم را برای عبور از مسئولیت صرفاً فردی مجریان پایین‌دست فراهم می‌سازد؛ با این حال، فاصله میان این ظرفیت نظری و اعمال عملی آن در حقوق کیفری بین‌المللی همچنان قابل توجه است.در نتیجه، برای تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی، انتساب رفتارهای زیست‌محیطی به مدیران و تصمیم‌گیران ارشد باید نه به‌عنوان امری استثنایی، بلکه به‌مثابه سازوکار اصلی تحلیل مسئولیت فهم شود. این امر به‌ویژه در مواردی اهمیت دارد که آسیب زیست‌محیطی حاصل سیاست‌گذاری آگاهانه، سکوت مدیریتی یا پذیرش عامدانه ریسک باشد.رفتارهای زیست‌محیطی مخرب شرکت‌های چندملیتی می‌تواند به مدیران و تصمیم‌گیران ارشد آنها منتسب شود. نکات اصلاحی اصلی عبارت‌اند از: نخست، تمرکز بر سطح راهبردی تصمیم‌سازی شرکت به‌جای مجریان عملیاتی (جوزف)؛ دوم، استفاده از منطق انتساب در حقوق بین‌الملل به‌عنوان مبنای نظری توسعه مسئولیت؛ و سوم، تأکید بر نقش اراده و کنترل مدیران در وقوع یا تداوم تخریب‌های شدید زیست‌محیطی (هنجارهای سازمان ملل). این تحلیل، زمینه را برای ورود به بحث درباره سازوکارهای دقیق‌تر انتساب مسئولیت کیفری در ساختارهای شرکتی فراهم می‌کند.

**ج) اسناد و رویه‌های پشتیبان**

در سطح اسناد بین‌المللی غیرالزام‌آور، «اصول راهنمای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برای شرکت‌های چندملیتی» جایگاه ویژه‌ای در تبیین مسئولیت زیست‌محیطی دارد. این اصول اگرچه به لحاظ ماهوی توصیه‌ای هستند، اما در رویه داوری بین‌المللی به‌عنوان «استاندارد رفتاری مرجع» برای شرکت‌ها پذیرفته شده‌اند. این سند، شرکت‌ها

را ملزم می‌سازد که در تمامی فعالیت‌های فرامرزی، آثار زیست‌محیطی را شناسایی و ارزیابی کنند تا از بروز خسارات شدید پیشگیری شود. این رهنمودها اکنون مبنای شکل‌گیری انتظارات حقوقی و اجتماعی در جوامع میزبان است (OECD, 2011, Chapter VI). در چارچوب سازمان ملل متحد، «اصول راهنمای کسب‌وکار و حقوق بشر» گام مهمی در حقوقی کردن مفاهیم نرم برداشته است. این سند مفهوم «دقت لازم» را به‌عنوان یک تعهد رفتاری بنیادین معرفی می‌کند که فراتر از اخلاق، مستلزم شناسایی و کاهش پیامدهای منفی فعالیت‌های شرکتی است. بر اساس این رویکرد، قصور شرکت‌های چندملیتی در اعمال «دقت لازم» دیگر صرفاً یک تخلف اداری نیست، بلکه می‌تواند مبنای انتساب مسئولیت در قبال جنایات زیست‌محیطی قرار گیرد (UN Human Rights Council, 2011, Principles 11–17). در رویه‌های نوین حقوق کیفری بین‌المللی، تغییر رویکرد ملموسی در شناسایی جنایات علیه محیط زیست توسط کنشگران غیردولتی مشاهده می‌شود. دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در سند سیاست‌گذاری سال ۲۰۱٦ به‌صراحت اعلام کرده است که در ارزیابی جنایات مشمول صلاحیت، به عواملی چون تخریب شدید محیط زیست و غارت منابع طبیعی توجه ویژه خواهد داشت. این تحول، نشان‌دهنده یک تغییر گفتمانی از «دولتی‌بودن مطلق جنایات بین‌المللی» به سمت «پذیرش نقش مخرب شرکت‌ها» در ارتکاب جنایات بین‌المللی است (Office of the Prosecutor, 2016, paras. 40-41).

در بررسی وضعیت ایران، هرچند این کشور به اصول OECD نپیوسته است، اما تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون محیط زیست انسانی ۱۹۷۲ (استکهلم)، شرکت‌های چندملیتی فعال در ایران را به رعایت موازین «دقت لازم» ملزم می‌سازد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که ضعف در اجرای این کنوانسیون‌ها در پروژه‌های نفتی و معدنی داخلی، نه تنها موجبات مسئولیت مدنی را فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تشدید مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ایران نیز باشد (صادقی، ۱٤۰۱، ص ۱۲٤).

تأکید اسناد فوق بر پیشگیری و دقت لازم، مرز میان تعهدات اخلاقی و مسئولیت‌های حقوقی را به تدریج کمرنگ کرده است. این تحول حقوقی، فرایند «عرفی‌سازی» استانداردهای زیست‌محیطی را تسریع کرده و مشروعیت حقوقی فعالیت شرکت‌هایی که این موازین را نادیده می‌گیرند، با چالش جدی مواجه ساخته است. در واقع، این اسناد دیگر «توصیه صرف» نیستند، بلکه بخشی از ادبیات حقوقی لازم برای پیوند میان تخریب‌های شدید زیست‌محیطی و مسئولیت بین‌المللی شرکت‌ها محسوب می‌شوند.

## ٤- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب جنایت‌های زیست‌محیطی

تحلیل مسئولیت کیفری شرکت‌های چندملیتی در ارتکاب جنایت‌های زیست‌محیطی مستلزم شناسایی دقیق ظرفیت حقوقی و محدوده صلاحیت نهادهای بین‌المللی است. در این میان، دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان محور پاسخگویی کیفری فراملی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بررسی صلاحیت موضوعی دیوان در اساسنامه رم، امکان تشخیص دامنه جرم‌شناسی و محدودیت‌های قانونی دیوان را فراهم ساخته و بستری تحلیلی ایجاد می‌کند تا بتوان نقش شرکت‌های چندملیتی در تخریب محیط زیست و ظرفیت اعمال مسئولیت کیفری آن‌ها را به‌صورت شفاف و مبتنی بر چارچوب قانونی بین‌المللی ارزیابی کرد.

### ٤-۱. صلاحیت موضوعی دیوان کیفری بین‌المللی در اساسنامه رم

صلاحیت موضوعی دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۵ اساسنامه رم به صورت حصری احصاء شده و محدود به چهار جنایت اصلی یعنی نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز است. کائول تحلیل می‌کند که این تحدید، محصول مصالحه سیاسی میان دولت‌ها جهت کسب حداکثری مشروعیت بوده است (Kaul, 2005: 372–

(373. در این چارچوب، هرگونه رفتار مجرمانه‌ای که خارج از این چهار عنوان قرار گیرد، حتی در صورت برخورداری از شدت و گستردگی، به صورت مستقل در صلاحیت موضوعی دیوان قرار نمی‌گیرد.

ماده ۸ اساسنامه رم، تنها در بند (iv)(b) به محیط زیست اشاره دارد که در بستر تنگاتنگ مخاصمات مسلحانه بین‌المللی جای گرفته است. راکسلو معتقد است این رویکرد، بیانگر آن است که ارزش ذاتی طبیعت در نظام فعلی دیوان کاملاً تحت‌الشعاع منطق «انسان‌محور» و «جنگ‌محور» قرار دارد (Rauxloh, 2011: 436-440). این وابستگی مفرط به بستر جنگ، عملاً هرگونه تعقیب شرکت‌های چندملیتی برای تخریب‌های زیست‌محیطی در زمان صلح را مسدود می‌کند.

سیاست‌گذاری ۲۰۱۶ دادستان دیوان، هرچند پیامی نمادین برای توجه به تخریب‌های زیست‌محیطی دارد، اما فاقد توان ایجاد صلاحیت نوپدید یا تغییر مبانی قانونی است (Office of the Prosecutor, 2016: 40-41) و در این میان، افزودن جرم «اکوساید» به اساسنامه، تنها راهبرد مؤثر برای گذار از مسئولیت فردی به سمت پاسخگویی سیستماتیک شرکت‌های چندملیتی است (شیروانی، ۱۴۰۰، ۱۸۹-۱۹۷). بدون این تغییر، شرکت‌ها همچنان در حاشیه امن ساختار فعلی قرار دارند.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، سدّی مستحکم در برابر تفسیر موسع صلاحیت دیوان است. شبث به درستی تأکید می‌کند که بدون اصلاح اساسنامه، حتی شدیدترین تخریب‌های زیست‌محیطی خارج از درگیری‌های مسلحانه، همچنان در خلأ قانونی دیوان باقی می‌مانند (شبث، ۱۳۹۶، ۲۱۴-۲۱۸). این رویکرد، دیوان را در مواجهه با پدیده‌های نوظهور، انعطاف‌ناپذیر کرده است.

ساختار فعلی، شکافی عمیق میان واقعیت‌های تخریب صنعتی محیط زیست و ابزارهای کیفری بین‌المللی ایجاد کرده است. شرکت‌های چندملیتی، به عنوان اصلی‌ترین عاملان آلودگی‌های فرامرزی، به دلیل عدم شمولیت رفتارهایشان در عناوین مندرج در ماده ۵، عملاً از چنگال عدالت کیفری بین‌المللی گریزانند. این وضعیت، کارایی دیوان را به عنوان مرجع عدالت جهانی در قرن بیست و یکم با پرسش‌های جدی روبه‌رو می‌کند.

چالش اصلی این است که حقوق کیفری بین‌الملل همچنان در پارادایم کلاسیک آسیب به «کرامت انسانی» متوقف مانده است. این در حالی است که آسیب به «نظام اکولوژیک» به عنوان پیش‌شرط حیات بشر، نیازمند تغییر در مبانی انتساب مسئولیت و توسعه صلاحیت موضوعی به سمت مفاهیم جدیدی چون اکوساید است؛ چرا که مسئولیت کیفری نمی‌تواند نسبت به تحولات ساختاری قدرت اقتصادی در سطح جهانی خنثی باقی بماند.

### ۲-٤. جایگاه جنایت‌های زیست‌محیطی در چارچوب جنایت‌های بین‌المللی موجود

در ادبیات حقوق کیفری بین‌المللی، تلاش‌های دکترینال بر آن بوده است که تخریب‌های شدید زیست‌محیطی را در قالب جنایات بین‌المللی موجود بازخوانی کنند. دورنی استدلال می‌کند که برخی رفتارهای زیست‌محیطی، به شرط احراز عنصر نظام‌مندی و وجود یک سیاست کلی از سوی دولت یا سازمان برای آسیب به جمعیت غیرنظامی، قابلیت انطباق با مفهوم جنایت علیه بشریت را دارند. با این حال، این رهیافت صرفاً ماهیتی تفسیری داشته و در پی گسترش مفاهیم سنتی است، نه شناسایی یک رکن مستقل برای جنایات زیست‌محیطی (Durney, 2018: 420-425).

در چارچوب جنایات جنگی، جایگاه محیط زیست محدودتر و در عین حال صریح‌تر است. کارل با بررسی مخاصمات مسلحانه داخلی نشان می‌دهد که تخریب محیط زیست تنها زمانی در دایره مسئولیت کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد که در تعارض مستقیم با ضرورت‌های نظامی و معیارهای حقوق بشردوستانه باشد. بدین معنا، محیط زیست نه به عنوان یک ارزش ذاتی، بلکه صرفاً به عنوان عنصری تابع منطق امنیت انسانی و نظامی مورد حمایت قرار می‌گیرد که دایره شمول حمایت کیفری را به شدت محدود می‌سازد (Carl, 2001: 720-730).

تلاش برای گنجاندن رفتارهای مخرب زیست‌محیطی در قالب جنایات موجود، بیش از آنکه یک پاسخ ماهوی و راهبردی باشد، یک راهکار وصله‌ای و موقت تلقی می‌شود. این رویکرد نه تنها قادر به حل چالش‌های انتساب در زمان صلح نیست، بلکه ساختار فعلی جنایات بین‌المللی را در مواجهه با تخریب‌های ساختاری شرکت‌های چندملیتی، ناتوان و منفعل نگاه می‌دارد. در واقع، این فرآیند «تطبیق اجباری»، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان واقعیت‌های زیست‌محیطی معاصر و نظام کلاسیک عدالت کیفری بین‌المللی است.ناتوانی چارچوب‌های سنتی در پوشش ارزش‌های نوین مورد حمایت جامعه بین‌المللی، گویای آن است که نظام فعلی حقوق کیفری بین‌المللی، در بند پارادایم‌های انسان‌محور دهه‌های پیشین محبوس مانده است. این ناتوانی، به ویژه در مواردی که تخریب‌های زیست‌محیطی ناشی از سیاست‌های کلان شرکت‌های چندملیتی است، عملاً به مصونیت کیفری این کنشگران فراملی منجر می‌شود.نتیجه آنکه شکاف مفهومی میان تخریب‌های شدید زیست‌محیطی و نظام جنایات بین‌المللی همچنان پابرجاست و این شکاف، نه با تفاسیر موسع از جنایات موجود، بلکه تنها از طریق تدوین جرم‌انگاری مستقل زیست‌محیطی قابل ترمیم است. تداوم وضعیت کنونی، مشروعیت دیوان را در برابر بحران‌های زیست‌محیطی قرن بیست و یکم به چالش می‌کشد.

### ۳-٤. محدودیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب شرکت‌های چندملیتی

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب شرکت‌های چندملیتی، ماهیت فردمحور صلاحیت کیفری آن است. مؤمنی با تحلیل مبانی حقوق کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که اساسنامه رم صرفاً اشخاص حقیقی را به‌عنوان فاعل جرم شناسایی کرده و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌طور صریح نپذیرفته است. این رویکرد، امکان تعقیب مستقیم شرکت‌های چندملیتی را منتفی ساخته و پیگرد را به مدیران یا تصمیم‌گیران انسانی محدود می‌کند؛ امری که با واقعیت ساختاری جرایم شرکتی هم‌خوانی کامل ندارد (مؤمنی، ۱۳۹٦، صص ۱۸۹-۱۹٤).

جرایم زیست‌محیطی شرکت‌های چندملیتی غالباً در قالب ساختارهای سازمان‌یافته و فراملی ارتکاب می‌یابند و مسئولیت‌گریزی، ویژگی ذاتی این نوع بزهکاری است. نظام‌های کیفری سنتی، از جمله دیوان کیفری بین‌المللی، برای مواجهه با «جرایم یقه‌سفید» طراحی نشده‌اند و همین امر موجب می‌شود نقش شرکت‌ها در تخریب‌های شدید زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی نادیده یا کمرنگ شود (South, 2010, p. 255 & Ruggiero).

محدودیت دیگر دیوان به موانع سیاسی و ساختاری در نظام بین‌الملل بازمی‌گردد. زارع مهدوی و دانش ناری توضیح می‌دهند که شرکت‌های چندملیتی به‌واسطه پیوندهای اقتصادی و سیاسی با دولت‌ها، از نوعی مصونیت غیررسمی برخوردارند و این امر مانع شکل‌گیری اراده سیاسی لازم برای گسترش صلاحیت کیفری بین‌المللی نسبت به آن‌ها می‌شود. در چنین شرایطی، دیوان کیفری بین‌المللی عملاً توان مواجهه مؤثر با تخریب‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت شرکت‌های بزرگ فراملی را از دست می‌دهد (زارع مهدوی و دانش ناری، ۱۳۹۵، صص ۱٤۲-۱٤۸).

در نتیجه، محدودیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب شرکت‌های چندملیتی، ریشه در ساختار فردمحور، جرم‌شناسی سنتی و ملاحظات سیاسی نظام بین‌الملل دارد. این محدودیت‌ها موجب می‌شود نقش واقعی شرکت‌ها در تخریب‌های شدید زیست‌محیطی به‌طور کامل در فرآیند کیفری بازتاب نیابد و شکاف میان واقعیت بزهکاری شرکتی و ظرفیت‌های نهادی دیوان، کارآمدی پاسخ کیفری بین‌المللی را تضعیف کند.

ماهیت فردمحور اساسنامه رم، نه یک خلأ تصادفی، بلکه بازتاب انتخاب عمدی واحدهای تصویب‌کننده در اجلاس رم است که به‌منظور جلب رضایت دولت‌ها از گنجاندن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اجتناب کردند. این ساختار، با واقعیت «بزهکاری شرکتی» که ماهیتی جمعی، سازمانی و غیرقابل تقلیل به رفتار تک‌تک مدیران دارد، در تعارض

بنیادین است؛ بنابراین، ترمیم کارآمدی دیوان در برابر تخریب‌های زیست‌محیطی شرکت‌ها، مستلزم بازنگری در مبانی فاعلیت جرم و گذار از مسئولیت صرفاً فردی به مسئولیت سازمانی است.

### ٤-٤. امکان توسعه صلاحیت دیوان نسبت به جنایت علیه محیط زیست

از منظر حقوقی، اساسنامه رم به‌گونه‌ای تدوین شده است که امکان اصلاح و توسعه صلاحیت دیوان را به‌طور ساختاری پیش‌بینی می‌کند. رکسلا با تحلیل فرآیندهای اصلاح اساسنامه تأکید می‌کند که محدود بودن صلاحیت دیوان به چهار جنایت اصلی، ماهیتی ایستا ندارد و از طریق سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه، می‌توان دامنه صلاحیت موضوعی آن را گسترش داد. به باور وی، تجربه اصلاحات پیشین نشان می‌دهد که در صورت شکل‌گیری اجماع بین‌المللی، افزودن یک عنوان مجرمانه جدید از منظر حقوقی غیرممکن نیست (Rauxloh, 2011, pp. 452–456).

شدت و گستردگی تخریب‌های زیست‌محیطی می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که تهدیدی مستقیم علیه ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی تلقی شود؛ ارزش‌هایی که مبنای شناسایی جنایت‌های بین‌المللی هستند. در این چارچوب، جنایت علیه محیط زیست قابلیت آن را دارد که در کنار سایر جنایت‌های مشمول صلاحیت دیوان، به‌عنوان تجلی جدیدی از نقض منافع مشترک بشریت مطرح شود (Durney, 2018, pp. 428–430). توسعه صلاحیت دیوان نسبت به جنایت‌های زیست‌محیطی پاسخی به تحولات عینی در ساختار جرایم بین‌المللی است. جهانی‌شدن، ماهیت جرایم زیست‌محیطی را از رفتارهای محلی به تهدیدهای فرامرزی تبدیل کرده و این تحول، ضرورت بازاندیشی در صلاحیت نهادهای کیفری بین‌المللی را آشکار می‌سازد. از این منظر، شناسایی جنایت علیه محیط زیست در صلاحیت دیوان، بازتاب تحول ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری بین‌الملل است (Qudah, 2014, pp. 58–63).

در نتیجه، امکان توسعه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایت علیه محیط زیست، هم از منظر حقوقی و هم از حیث تحولات مفهومی قابل دفاع است. چارچوب اساسنامه رم ذاتاً مانع چنین توسعه‌ای نیست و ظرفیت‌های اصلاحی در آن پیش‌بینی شده است. افزون بر این، تحول در ماهیت تهدیدهای بین‌المللی، جایگاه محیط زیست را در زمره ارزش‌های بنیادین جامعه جهانی برجسته ساخته است. بنابراین، توسعه صلاحیت دیوان را می‌توان بازتاب پویایی حقوق کیفری بین‌المللی در مواجهه با چالش‌های نوظهور دانست.

### ٥-٤. تحلیل چالش‌ها و ظرفیت‌های آینده دیوان کیفری بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی دیوان کیفری بین‌المللی، ماهیت دولت‌محور نظام حقوق بین‌الملل است که همچنان بر سازوکارهای کیفری بین‌المللی سایه افکنده است. کائول با تأکید بر اصل رضایت دولت‌ها بیان می‌کند که گسترش صلاحیت دیوان، به‌ویژه در حوزه‌های نوظهوری مانند جرایم زیست‌محیطی، به‌شدت وابسته به اراده سیاسی دولت‌هاست. این وابستگی ساختاری، ظرفیت دیوان را در پاسخ‌گویی مستقل به تهدیدهای فرامرزی محدود ساخته و آن را در معرض ملاحظات غیرحقوقی قرار می‌دهد (Kaul, 2005, pp. 381-38).

در عین حال، برخی تحولات نهادی نشان‌دهنده ظرفیت‌های بالقوه دیوان در مواجهه با جرایم زیست‌محیطی است. رکسلا با اشاره به تحول تدریجی در رویه‌ها و گفتمان‌های دیوان، تأکید می‌کند که افزایش توجه به پیامدهای انسانی و بین‌نسلی تخریب محیط زیست می‌تواند زمینه‌ساز بازتفسیر ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری بین‌المللی شود. این ظرفیت تفسیری، هرچند محدود، نشان می‌دهد که دیوان کاملاً ایستا نیست و می‌تواند با تحولات هنجاری همگام شود (Rauxloh, 2011, pp. 458-460). آینده دیوان در گرو توانایی آن در انطباق با واقعیت جرایم ساختاری و سازمان‌یافته است. تا زمانی که دیوان بر الگوهای سنتی بزهکاری فردی تمرکز داشته باشد، قادر به مواجهه مؤثر با تخریب‌های گسترده زیست‌محیطی

ناشی از فعالیت شرکت‌های چندملیتی نخواهد بود. این چالش نظری، مستقیماً ظرفیت عملی دیوان را در پاسخ به جرایم زیست‌محیطی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Ruggiero, 2010, pp. 258-260 & South)

در نتیجه، آینده دیوان کیفری بین‌المللی در حوزه جنایت‌های زیست‌محیطی در نقطه تلاقی چالش‌های ساختاری و ظرفیت‌های تحول‌پذیر آن قرار دارد. وابستگی به اراده دولت‌ها، کارآمدی دیوان را با محدودیت‌های جدی مواجه می‌سازد. در مقابل، تحولات هنجاری و گفتمانی، امکان بازتعریف ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری بین‌المللی را تقویت کرده است. این وضعیت، دیوان را در موقعیتی میان ثبات نهادی و ضرورت تطبیق با تهدیدهای نوظهور قرار می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

تخریب‌های شدید، گسترده و نظام‌مند محیط زیست، به‌ویژه زمانی که در نتیجه فعالیت شرکت‌های چندملیتی در حوزه‌هایی مانند نفت، معدن و صنایع شیمیایی رخ می‌دهد، دیگر نمی‌تواند در چارچوب تخلفات ساده اداری یا مسئولیت‌های صرفاً مدنی فهم شود. این رفتارها، به سبب آثار فرامرزی، تهدید مستقیم برای سلامت انسان و لطمه به منافع اساسی جامعه بین‌المللی، واجد چنان شدت و اهمیتی هستند که امکان قرار گرفتن در قلمرو جرایم بین‌المللی را دارند. از این رو، پاسخ حقوقی به آنها باید از سطح جبران خسارت یا نظارت اداری فراتر رود و به سمت پاسخگویی کیفری مؤثر حرکت کند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که «جنایت علیه محیط زیست» یا اکوساید، از حیث ماهیت، قابلیت آن را دارد که به‌عنوان یک جنایت مستقل در حقوق کیفری بین‌الملل شناسایی شود؛ زیرا هم ناظر بر رفتارهای فاحش و شدید است و هم بر آگاهی نسبت به احتمال وقوع خسارت‌های سنگین محیط‌زیستی استوار است. با این حال، تحقق عملی این ایده زمانی معنادار خواهد بود که تمرکز صرف بر شخص حقیقی یا مدیران عالی کنار گذاشته شود و شخص حقوقی نیز، در صورت احراز شرایط لازم، در معرض انتساب کیفری قرار گیرد.

در خصوص شرکت‌های چندملیتی، مسئولیت کیفری نباید به تصمیم‌های مستقیم مدیران محدود بماند. انتساب جرم به شرکت می‌تواند از طریق سیاست‌ها و رویه‌های سازمانی، فرهنگ شرکتی مشوق تخلف، قصور ساختاری در نظارت، پذیرش آگاهانه خطر، ترک تکلیف پیشگیری و دقت لازم، و نیز تجمیع علم و رفتار اشخاص وابسته به ساختار شرکت صورت گیرد. بنابراین، مسئولیت کیفری باید متوجه همان شخص حقوقی یا واحدی باشد که رفتار، تصمیم، منفعت یا قصور مؤثر به او قابل انتساب است. تسری مسئولیت به شرکت مادر یا سایر شعب نیز تنها در صورتی موجه است که کنترل مؤثر، مشارکت، دستور، آگاهی، انتفاع یا قصور نظارتی آنها اثبات شود؛ صرف وابستگی در یک گروه شرکتی برای مسئول شناختن همه اجزا کافی نیست.

از منظر ضمانت‌اجراها نیز، واکنش حقوق کیفری بین‌الملل باید متناسب با ماهیت شخص حقوقی طراحی شود. در این چارچوب، جزای نقدی متناسب با توان اقتصادی شرکت، استرداد منافع حاصل از جرم، جبران و اعاده محیط زیست، تعلیق یا محدودیت فعالیت، نظارت قضایی بر ساختار تصمیم‌گیری، و در موارد استثنایی انحلال، می‌توانند به‌عنوان ضمانت‌اجراهای اصلی مورد پیش‌بینی قرار گیرند. بدین ترتیب، پاسخ کیفری از حالت نمادین خارج شده و به سازوکاری واقعی برای بازدارندگی و ترمیم تبدیل می‌شود.

در نتیجه، پیشنهاد اصلی این پژوهش آن است که اساسنامه رم از طریق اصلاح صریح، نه صرفاً تفسیر توسعه‌ای، به گونه‌ای بازنگری شود که هم اکوساید را به‌عنوان جنایت مستقل بشناسد و هم صلاحیت دیوان را نسبت به اشخاص حقوقی، به‌ویژه شرکت‌های چندملیتی، بپذیرد. چنین اصلاحی باید معیارهای انتساب مسئولیت، حدود تسری مسئولیت

در ساختارهای گروه شرکتی، و نوع ضمانت‌اجراهای متناسب با شرکت‌ها را نیز روشن کند. در این صورت، حقوق کیفری بین‌الملل می‌تواند از سطح اعلام خطر فراتر رود و به ابزار مؤثر حمایت از محیط زیست و پاسخگویی واقعی بازیگران اقتصادی تبدیل شود.

## فهرست منابع


**الف) منابع فارسی**

۱. ابهری، حمید؛ موسوی خطیر، سیده طاهره؛ رمضان‌زاده بادلی، ام‌البنین، (۱٤۰٤)، *الزام مدیران شرکت‌های تجاری به اعلام و افشای منافع در معاملات پیش‌روی شرکت: مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران*، پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره ۱٤، شماره ۲، صص ۷۰-۱۰۹.

۲. زارع مهدوی، قادر؛ دانش‌ناری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *امنیت بین‌المللی و جرائم زیست‌محیطی*. تهران: انتشارات میزان.

۳. شبث، ویلیام. (۱۳۹٦). *مقدمه‌ای بر دیوان بین‌المللی کیفری*. مترجمان: سیدباقر میرعباسی و الهوئی نظری، تهران: انتشارات جنگل.

٤. مؤمنی، مهدی. (۱۳۹٦). *حقوق بین‌المللی کیفری*. چاپ سوم، تهران: انتشارات شهر دانش.

۵. شیروانی، عبدالحسین (۱٤۰۰)، حقوق کیفری بین‌المللی محیط زیست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

٦. متقی، مهدی (۱۳۹۹)، اکوساید و چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، سال ٤۹، شماره ۳، صص ۹۲-۷۸.

۷. صادقی، فاطمه (۱٤۰۱)، مسئولیت مدنی و کیفری شرکت‌های فراملی در حقوق محیط زیست ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، صص ۱۲۵-۱۱۵.

۸. نجاتی، جمال؛ پورقهرمانی، بابک؛ بیگی، جمال، (۱٤۰٤)، *راهبردهای پیشگیری اجتماعی از جرم آلودگی خاک: مطالعه تطبیقی سیاست‌های جنایی ایران وانگلستان*، پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره ۱٤، شماره ۳، صص ۱۹۹-۲۳۱.

۹. نوری، سید فاضل، (۱۳۹۸)، *مسئولیت کیفری شخص حقوقی در پرتو اصل فردی بودن مجازات*، *تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۳٦۳-۳٤٦ https://doi.org/10.22034/law.2019.239520

۱۰. هوشمند فیروزآبادی، حسین، (۱۳۹۸)، *مسئولیت مدنی ناشی از خسارات زیست‌محیطی*، تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۳۹۷-٤۲٤ https://doi.org/10.22034/law.2019.239560

**ب) منابع انگلیسی**

1. Ari, Phillips. (2016). Environmental destruction will be tried as a crime against humanity, like war crimes or genocide. Fusion, 26 September 2016.
2. Banks, D.; Davies, C.; Gosling, J.; Newman, J.; Rice, M.; Wadley, J.; Walravens, F. (2008). Environmental Crime: A Threat to Our Future. London: Environmental Investigation Agency (EIA).
3. Carl, B. (2001). All's Not Fair in (Civil) War: Criminal Liability for Environmental Damage in Internal Armed Conflict. Vermont Law Review, Vol. 25, pp. 695–752.
4. Cayford, S. (1996). The Ogoni Uprising: Oil, Human Rights, and a Democratic Alternative in Nigeria. African Today, Vol. 43, No. 2, pp. 183–197.
5. Commission on Transnational Corporations. (1983). Report on the Special Session (7–18 March and 9–21 May 1983): United Nations Code of Conduct on Transnational Corporations. United Nations.
6. Crasson, K. (2020). From Genocide to Ecocide: The International Criminal Court and the Future of Environmental Protection. Journal of International Criminal Justice, Vol. 18, No. 3, pp. 493–518.
7. Durney, J. (2018). Crafting Standard: Environmental Crimes as Crimes Against Humanity under the International Criminal Court. Hastings Environmental Law Journal, Vol. 24, No. 2, pp. 413–430.
8. Falk, R. A. (1973). Environmental Warfare and Ecocide: Facts, Appraisal and Proposals. Vol. 4, March.
9. Gauger, A.; Molitor, M.; Sauer, H.; Schuster, V. (2012). The Ecocide Project: "Ecocide is the Missing 5th Crime against Peace". Human Rights Consortium, School of Advanced Study, University of London.
10. Gray, M. A. (1995). The International Crime of Ecocide. California Western International Law Journal, Vol. 26, No. 2.
11. Higgins, P.; Short, D.; South, N. (2012). Protecting the Planet after Rio– The Need for a Crime of Ecocide. Centre for Crime and Justice Studies, No. 90.
12. Higgins, P.; Short, D.; South, N. (2013). Protecting the Planet: A Proposal for a Law of Ecocide.
13. International Law Commission (ILC). (1996). Draft Code of Crimes Against the Peace and Security of Mankind.
14. International Law Commission (ILC). (2001). Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries.
15. Joseph, S. (1999). Taming the Leviathans: Multinational Enterprises and Human Rights. Netherlands International Law Review, Vol. 46, No. 2, pp. 171–203.
16. Kaul, H.-P. (2005). Construction Site for More Justice: The International Criminal Court after Two Years. American Journal of International Law, Vol. 99, No. 2, pp. 370-383.

17. Lawrence, H.; Heller, S. (2018). Ecocide and the International Criminal Court. Journal of Global Security Studies, Vol. 3, No. 2, pp. 101–117.
18. Mowery, L. A. (2002). Earth Rights, Human Rights: Can International Environmental Human Rights Affect Corporate Accountability? Fordham Environmental Law Journal, Vol. 13, No. 2, pp. 343–373.
19. OECD. (2011). OECD Guidelines for Multinational Enterprises, Chapter VI: Environment.
20. Office of the Prosecutor, International Criminal Court. (2016). Policy Paper on Case Selection and Prioritisation.
21. Qudah, H. (2014). Towards International Criminalization of Transboundary Environmental Crimes. Pace University School of Law, pp. 29–73.
22. Rauxloh, R. (2011). The Role of the International Criminal Court in Environmental Protection. International Criminal Law Review, pp. 431-460.
23. Ruggiero, V.; South, N. (2010). Green Criminology and Dirty Collar Crime. Critical Criminology, Vol. 18, No. 4, pp. 251–262.
24. Shinsato, A. (2005). Increasing the Accountability of Transnational Corporations for Environmental Harms: The Petroleum Industry in Nigeria. Northwestern Journal of International Human Rights, Vol. 4, No. 1, pp. 186–209.
25. Sornarajah, M. (2010). The International Law on Foreign Investment. 3rd ed., Cambridge: Cambridge University Press.
26. UN Human Rights Council. (2011). Guiding Principles on Business and Human Rights.
27. UN Sub-Commission on the Promotion and Protection of Human Rights. (2003). Norms on the Responsibilities of Transnational Corporations and Other Business Enterprises with Regard to Human Rights.
28. United Nations, Department of Economic and Social Development. Transnational Corporations as Engines of Growth, UN Doc. ST/CTC/143.
29. Zierler, S. A. (2002). The Law of Ecocide. Journal of Public and International Affairs, Vol. 13, pp. 75-98.
30. Ecocide to Effectively Stimulate the Integration of International Environmental and Criminal Laws (2025).
31. Penalizing Environmental Harm: Merits, Limits and Alternatives (2025).
32. Climate-Related Crimes: Conceptualizing Ecocide in International and Domestic Criminal Law (2025).

**References**

1. Abhari, H., Mousavi Khatir, S. T., & Ramazanzadeh Badeli, O. (2025). The obligation of managers of commercial companies to declare and disclose interests in transactions facing the company: A comparative study in English and Iranian law. Criminal Law Research, 14(2), 70–109. [In Persian]
2. Ari, Phillips. (2016). Environmental destruction will be tried as a crime against humanity, like war crimes or genocide. Fusion, 26 September 2016.
3. Banks, D.; Davies, C.; Gosling, J.; Newman, J.; Rice, M.; Wadley, J.; Walravens, F. (2008). Environmental Crime: A Threat to Our Future. London: Environmental Investigation Agency (EIA).
4. Carl, B. (2001). All's Not Fair in (Civil) War: Criminal Liability for Environmental Damage in Internal Armed Conflict. Vermont Law Review, Vol. 25, pp. 695–752.
5. Cayford, S. (1996). The Ogoni Uprising: Oil, Human Rights, and a Democratic Alternative in Nigeria. African Today, Vol. 43, No. 2, pp. 183–197.
6. Climate-Related Crimes: Conceptualizing Ecocide in International and Domestic Criminal Law (2025).
7. Commission on Transnational Corporations. (1983). Report on the Special Session (7–18 March and 9–21 May 1983): United Nations Code of Conduct on Transnational Corporations. United Nations.
8. Crasson, K. (2020). From Genocide to Ecocide: The International Criminal Court and the Future of Environmental Protection. Journal of International Criminal Justice, Vol. 18, No. 3, pp. 493–518.
9. Durney, J. (2018). Crafting Standard: Environmental Crimes as Crimes Against Humanity under the International Criminal Court. Hastings Environmental Law Journal, Vol. 24, No. 2, pp. 413–430.
10. Ecocide to Effectively Stimulate the Integration of International Environmental and Criminal Laws (2025).
11. Falk, R. A. (1973). Environmental Warfare and Ecocide: Facts, Appraisal and Proposals. Vol. 4, March.
12. Gauger, A.; Molitor, M.; Sauer, H.; Schuster, V. (2012). The Ecocide Project: "Ecocide is the Missing 5th Crime against Peace". Human Rights Consortium, School of Advanced Study, University of London.
13. Gray, M. A. (1995). The International Crime of Ecocide. California Western International Law Journal, Vol. 26, No. 2.
14. Higgins, P.; Short, D.; South, N. (2012). Protecting the Planet after Rio – The Need for a Crime of Ecocide. Centre for Crime and Justice Studies, No. 90.
15. Higgins, P.; Short, D.; South, N. (2013). Protecting the Planet: A Proposal for a Law of Ecocide.
16. Hooshmand Firoozabadi, H. (2019). Civil liability arising from environmental damages. Research and Development in Comparative Law, 2(3), 397–424. https://doi.org/10.22034/law.2019.239560 [In Persian]
17. International Law Commission (ILC). (1996). Draft Code of Crimes Against the Peace and Security of Mankind.
18. International Law Commission (ILC). (2001). Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries.
19. Joseph, S. (1999). Taming the Leviathans: Multinational Enterprises and Human Rights. Netherlands International Law Review, Vol. 46, No. 2, pp. 171–203.
20. Kaul, H.-P. (2005). Construction Site for More Justice: The International Criminal Court after Two Years. American Journal of International Law, Vol. 99, No. 2, pp. 370–383.
21. Lawrence, H.; Heller, S. (2018). Ecocide and the International Criminal Court. Journal of Global Security Studies, Vol. 3, No. 2, pp. 101–117.
22. Momeni, M. (2017). International criminal law (3rd ed.). Tehran: Shahr-e Danesh Publications. [In Persian]

23. Mottaqi, M. (2020). Ecocide and the challenges of the International Criminal Court. Public Law Studies Quarterly, 49(3), 78–92. [In Persian]
24. Mowery, L. A. (2002). Earth Rights, Human Rights: Can International Environmental Human Rights Affect Corporate Accountability? Fordham Environmental Law Journal, Vol. 13, No. 2, pp. 343–373.
25. Nejati, J., Pourghahramani, B., & Beigi, J. (2025). Social prevention strategies for the crime of soil pollution: A comparative study of the criminal policies of Iran and England. Criminal Law Research, 14(3), 199–231. [In Persian]
26. Nouri, S. F. (2019). Criminal liability of legal persons in light of the principle of individualization of punishment. Research and Development in Comparative Law, 2(2), 346–363. https://doi.org/10.22034/law.2019.239520 [In Persian]
27. OECD. (2011). OECD Guidelines for Multinational Enterprises, Chapter VI: Environment.
28. Office of the Prosecutor, International Criminal Court. (2016). Policy Paper on Case Selection and Prioritisation.
29. Penalizing Environmental Harm: Merits, Limits and Alternatives (2025).
30. Qudah, H. (2014). Towards International Criminalization of Transboundary Environmental Crimes. Pace University School of Law, pp. 29–73.
31. Rauxloh, R. (2011). The Role of the International Criminal Court in Environmental Protection. International Criminal Law Review, pp. 431–460.
32. Ruggiero, V.; South, N. (2010). Green Criminology and Dirty Collar Crime. Critical Criminology, Vol. 18, No. 4, pp. 251–262.
33. Sadeghi, F. (2022). Civil and criminal liability of transnational corporations in Iranian environmental law [Master's thesis, Shahid Beheshti University], pp. 115–125. [In Persian]
34. Schabas, W. (2017). An introduction to the International Criminal Court (S. B. MirAbbasi & Elahoui Nazari, Trans.). Tehran: Jangal Publications. [In Persian]
35. Shinsato, A. (2005). Increasing the Accountability of Transnational Corporations for Environmental Harms: The Petroleum Industry in Nigeria. Northwestern Journal of International Human Rights, Vol. 4, No. 1, pp. 186–209.
36. Shirvani, A. (2021). International environmental criminal law. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
37. Sornarajah, M. (2010). The International Law on Foreign Investment (3rd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
38. UN Human Rights Council. (2011). Guiding Principles on Business and Human Rights.
39. UN Sub-Commission on the Promotion and Protection of Human Rights. (2003). Norms on the Responsibilities of Transnational Corporations and Other Business Enterprises with Regard to Human Rights.
40. United Nations, Department of Economic and Social Development. Transnational Corporations as Engines of Growth, UN Doc. ST/CTC/143.
41. Zare Mahdavi, Q., & Daneshnari, H. (2016). International security and environmental crimes. Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
42. Zierler, S. A. (2002). The Law of Ecocide. Journal of Public and International Affairs, Vol. 13, pp. 75–98.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Unedited Draft Version

**Abstract**
The severe and widespread destruction of the environment resulting from industrial activities- particularly those carried out by multinational corporations operating in the fields of oil, gas, mining, and chemical industries- has become one of the fundamental challenges of contemporary international law. Although certain forms of severe, widespread, and long-term environmental damage within the context of armed conflicts have been recognized as war crimes, this form of criminal protection is limited solely to situations of war. Consequently, organized environmental destruction in peacetime, especially when intertwined with the complex operational structures of multinational corporations, continues to face profound normative and institutional gaps.
The principal issue of this research is how the attribution of criminal responsibility to multinational corporations for severe environmental destruction can be examined within the framework of international criminal law, particularly in light of the jurisdictional limits of the International Criminal Court. Employing a descriptive–analytical method and relying simultaneously on international legal instruments, relevant judicial practices, reports of specialized institutions, and authoritative views within legal doctrine, this study seeks to analyze the possibility of developing mechanisms of criminal accountability.
The findings indicate that the concept of "ecocide" is gradually emerging as one of the most significant normative developments in international criminal law and has the potential to reduce existing accountability gaps concerning multinational corporations by establishing clearer criteria for assessing the severity and systematic nature of environmental destruction. The results emphasize that recognizing the jurisdiction of the Court over legal persons, enhancing independent investigative capacities, and strengthening international mechanisms for evidence collection play a crucial role in achieving environmental justice.
Accordingly, the research proposes that the independent recognition of crimes against the environment and the expansion of the jurisdiction of the International Criminal Court to include multinational corporations should be considered as a fundamental solution for ensuring criminal accountability at the global level.

**Keywords:** Ecocide, Crimes Against Humanity, Multinational Corporations, International Criminal Court, International Criminal Liability

Accepted | Awaiting Publication | Unedited